

تحلیلی بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در پرتو تغییر در کنش کارگزاران نظام سیاسی عربستان (۲۰۱۰-۲۰۱۸)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۴/۱۴

احمد تیموری^۱

میرابراهیم صدیق^۲

حسینعلی نوذری^۳

چکیده

قدرت‌یابی نخبگان سیاسی عربستان در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ نقطه عطفی برای تغییر در عمل و کنش‌های سیاسی کارگزاران مقامات سعودی معطوف به منطقه غرب آسیا بوده است. این امر در قالب راهبرد ائتلاف و سیاست‌همراه‌سازی به اجرا در آمد که با مداخله و حمایت برخی از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همراه شد. جنبه بارز این تغییر قرار گرفتن عربستان سعودی در سطح رقابت راهبردی و منازعه‌آمیز با جمهوری اسلامی ایران بود. سوال اصلی پژوهش حاضر این است که این تحول در سیاست منطقه‌ای عربستان چه تاثیری بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران نهاده است؟ به نظر می‌رسد (فرضیه) تغییر در عمل و کنش‌های سیاسی کارگزاران مقامات سعودی در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ در جهت مهار و انزوای جمهوری اسلامی ایران بوده که منجر به رادیکالیزه شدن سیاست در غرب آسیا همچنین ثبات و توازن قدرت در رقابت‌های منطقه‌ای در منطقه غرب آسیا شده است.

کلیدواژه‌ها: عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران، تغییر کارگزاران، ائتلاف،

۱. دانشجوی دکترای علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.
(ahmad_teimori@yahoo.com).

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران (نویسنده مسئول).
(e.seddigh@gmail.com).

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (h.nowzari@kiaiu.ac.ir).



مقدمه

منطق واقع‌گرایی حاکم بر ساختار نظام بین‌الملل و همچنین نظم منطقه‌ای موجب تشدید رقابت بر منابع قدرت از سوی برخی از بازیگران در محیط‌های ژئوپلیتیک شده است. در این ارتباط منطقه غرب آسیا به واسطه اهمیت ژئواکونومیک و در اختیار داشتن حجم بالایی از ذخایر انرژی، اختلافات قومی- مذهبی، نفوذ و دخالت بازیگران فرامنطقه‌ای، هراس کشورهای فرامنطقه‌ای از استقلال برخی از کشورهای منطقه غرب آسیا و در نهایت حمایت برخی از بازیگران فرامنطقه‌ای از گروه‌های تروریستی در منطقه پراشوب غرب آسیا، زمینه و شرایط را به‌گونه‌ای فراهم کرده است که برخی از کشورها و بازیگران منطقه، دستیابی به منابع قدرت و پیشتازی در معادلات و مناسبات منطقه‌ای را دستمایه رقابت‌های ژئوپلیتیکی نمایند. جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در زمره بازیگرانی هستند که منطقه غرب آسیا را به محل و میدانی برای رقابت‌های ژئوپلیتیکی خود در قالب جنگ‌های نیابتی نموده‌اند. این دو کنشگر تلاش دارند طبق الگو و قاعده بازی مبتنی از حاصل جمع جبری صفر، نقش تعیین‌کننده را در معادلات و مناسبات منطقه‌ای به‌ویژه در جهت ترتیب‌دادن نظم امنیتی ایفا نمایند.

با تغییر کارگزاران سیاسی عربستان سعودی و روی کارآمدن سلمان و محمد بن سلمان، تحرکات راهبردی جدیدی در دستور کار عربستان قرار گرفت. کارگزاران جدید در عربستان سعودی با حمایت از جریان‌های تکفیری تلاش کردند تا قدرت راهبردی و تحرکات ژئوپلیتیکی ایران را کاهش دهند تا توانسته باشد زمینه را برای نقش‌آفرینی موثر در محیط پراشوب غرب آسیا فراهم کنند. هدف از این سیاست رادیکالیزه کردن فضای‌های امنیتی محیط غرب آسیا بوده است. نتیجه این امر بروز خشونت، راه‌اندازی جنگ‌های نیابتی و ترورهای ایدئولوژیک بوده است. در این پژوهش به این پرسش پاسخ داده می‌شود که تغییر در کنش کارگزاران سیاسی عربستان سعودی چگونه و طی چه فرایندی بر محیط امنیتی غرب آسیا و متاثر از آن بر امنیت منطقه‌ای ایران اثر نهاده است؟ به عنوان فرضیه بررسی می‌شود که رادیکالیزه شدن این محیط و پیگیری راهبرد توسعه بحران توسط عربستان سعودی با هدف مهار و انزوای ایران، موجب افزایش سطح آشوب و تنش در این منطقه شده است. پیامد این امر برهم خوردن ثبات و توازن قدرت در رقابت‌های منطقه‌ای بوده که در صورت



تداوم آن قدرت‌های نظم دهنده منطقه ای نظیر ایران در خطر تغییر جایگاه منطقه‌ای خود قرار می‌گرفتند. در نتیجه ایران به جای امنیت‌سازی مثبت در گیر امنیت‌سازی منفی و کنترل و مهار خشونت‌ها در محیط پیرامونی خود شده است. برای بررسی این فرضیه با بهره‌مندی از نظریه جنگ و صلح بنجامین میلر تلاش می‌شود تا تحلیلی روشن از این امر ارائه دهیم.

۱. نظریه جنگ و صلح: چارچوبی برای فهم الگوی نظری پژوهش

ه در تحلیل و تفسیر رقابت‌های بازیگران منطقه‌ای آنهم در یک محیط جغرافیایی پر آشوب، می‌توان از نظریه‌های مختلفی بهره گرفت. نظریه واقع‌گرایی، نواقح‌گرایی و نظریه‌های امنیتی مکتب کپنهاک در زمره نظریه‌هایی هستند که می‌توان آنها را برای سطح رقابت‌های ژئوپلیتیکی بازیگران بزرگ در ساختار نظام بین‌الملل به کار گرفت. در این ارتباط و اگر چه در تحلیل و ارزیابی رقابت‌های قدرت بزرگ می‌توان از نظریه‌هایی چون: واقع‌گرایی، نواقح‌گرایی و نظریه‌های امنیتی مکتب کپنهاک استفاده کرد، اما برای تفسیر و تحلیل رقابت‌های منطقه‌ای نظیر رقابت‌های ژئوپلیتیکی ایران و عربستان می‌توان از نظریه (جنگ و صلح) بنجامین میلر استفاده کرد. این استفاده بدان روست که نظریه (جنگ و صلح) بنجامین میلر علاوه بر در نظر گرفتن عوامل سطح نظام، به زمینه‌های ملی و منطقه‌ای جنگ و صلح نیز نظر دارد. در این ارتباط عدم کاربست نظریاتی چون واقع‌گرایی و لیبرال برای منازعات و رقابت‌های منطقه‌ای بدان روست که این نظریات نمی‌توانند مقولاتی چون: ناسیونالیسم، مرزها و جمعیت و حاکمیت، سیاست، ایدئولوژیک، تضادهای سیاسی و ایدئولوژیک را برای بطن و متن رقابت‌های بازیگران منطقه‌ای در نظر بگیرند، ضمن آنکه در دوران پسا جنگ سرد، بسیاری از نظریات قابلیت کاربست را برای منازعات و رقابت‌های جهانی یا همان (جنگ قدرت‌های بزرگ) را ندارند، بنابراین تفسیر جنگ‌های بزرگ در روزگاران پسا جنگ سرد با رویکردهای واقع‌گرایی و نظریات لیبرالی فاقد موضوعیت است و همین سبب می‌شود که نظریه پردازان و کاربست و کاربرد آن برای جنگ‌های منطقه‌ای خود نمایی کند و به کار گرفته شود (قیصری، ۱۳۹۳: ۲۹-۳۷).

پرورندگان و کاربست نظریه «جنگ و صلح» بنجامین میلر آنهم برای تفسیر و تحلیل رقابت‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و عربستان مستلزم طرح دو پرسش اساسی است. اولین پرسش آن است که بروز هرگونه از نشانه‌هایی از (جنگ و صلح) در یک منطقه پر آشوب که رقابت‌هایی ژئوپلیتیکی دستمایه آن است، معلول و محصول چه شرایطی است؟ پرسش دوم آن است که آیا دلایل و علل این جنگها و صلح‌ها را باید در سطح سطح جهانی و





نظام محور یا آنکه در سطح منطقه‌ای و داخلی تفسیر کرد؟ (Miller,2007: 12)

آنگونه که بنجامین میلر در نظریه (جنگ و صلح) خود تاکید می‌کند، لازم است که پیوندی میان عوامل جهانی - و نظام محور و همچنین پیوند میانی عوامل منطقه‌ای و داخلی برقرار کرد، چراکه پیوند میان این سطوح منجر به جنگ یا صلح می‌شود. به عبارت دیگر در پس چنین پیوندی، می‌توان شاهد پیدایش مقوله‌هایی چون: (جنگ گرم) و (جنگ سرد) و (صلح گرم) و (صلح سرد) بود. (Miller,2007: 14)

نظریه (جنگ و صلح) بنجامین میلر مبتنی بر گزاره‌هایی است. این گزاره‌ها بر این نکته تاکید می‌کنند که عوامل منطقه‌ای - داخلی موجد نتایج و بروز نشانگانی چون: جنگ‌های پر شدت، پر ستیز و پر منازعه است. اما در مقابل عوامل جهانی فاقد نتایجی چون عوامل منطقه‌ای - داخلی است یعنی آنکه منجر به جنگ پر شدت، و پر ستیز و منازعه نمی‌گردد. به عبارت دیگر، عوامل جهانی موجد آثار و تبعات سرد می‌شوند. در سطحی دیگر بنجامین میلر تاکید می‌کند که بروز جلوه‌ها و نشانه‌هایی چون: جنگ گرم و صلح گرم معلول شرایطی چون سطح بازیگری بازیگران منطقه‌ای و متاثر از ساختارهای داخلی آنهاست. (Miller,2007: 18)

طبق انگاره‌های تحلیلی و ادراکی بنجامین میلر، شرایط و وضعیت جنگ سرد، امکان وقوع جنگ را به کمترین میزان خود کاهش می‌دهد. اما در شرایط جنگ گرم، وضعیت متفاوت است، به این معنی که وقوع شرایطی چون: خشونت، ستیز، نقشه، توطئه، تهدید و طعمه گذاری و درگیری به طریق راه اندازی جنگ‌های نیابتی منتفی نیست. در شرایط جنگ گرم، متوسل شدن به زور و قدرت، ابزار جنگ است. (Miller,2007: 20)

اما در شرایط صلح سرد، اگر چه سطح منازعه و ستیز میان دو بازیگر رقیب تخفیف یافته و اختلاف‌ها حل نشده باقی مانده، اما احتمال بروز جنگ منتفی نیست و ممکن است بر اساس اشتباه محاسباتی و برداشتهای غلط از تحرک بازیگر رقیب، جنگی در گیرد و آغاز شود. طبق انگاره‌ها و دیدگاه‌های بنجامین میلر، در شرایط صلح گرم نیز بسیار بعید است که مخاصمه‌ای آغاز شود و جنگی میان دو رقیب آغاز شود. در شرایط صلح گرم، طرفین هیچگاه متوسل به کاربرد زور و قدرت نمی‌شوند. (Miller,2007: 22)

طبق دیدگاه بنجامین میلر، اگر قدرت نیروهای ملی‌گرا و تجدیدنظرطلب قوی‌تر از انسجام دولت ملی باشد، احتمال جنگ منطقه‌ای بیشتر می‌شود. در واقع ملی‌گرایی و تجدیدنظرطلبی، باعث بی‌ثباتی حیات داخلی دولت‌ها می‌شوند. در واقع نوع عدم موازنه در

میان دولت و ملت عامل اصلی جنگ‌های منطقه‌ای است. متغیری که تحت این شرایط یعنی در عدم توازن میان دولت-ملت می‌تواند میزان جنگ‌های داخلی و به تبع آن جنگ‌های منطقه‌ای را شدت بخشد، مداخله بازیگران فرا منطقه‌ای است. در واقع دخالت و حمایت قدرت‌های بزرگ، می‌تواند سطح منازع و جنگ‌های منطقه‌ای را افزایش دهد. دخالت و ورود قدرت‌های بزرگ و بازیگران فرا منطقه‌ای می‌تواند در اشکال و سطوحی چون: رقابت، همکاری، قطع درگیری و هژمونی صورت گیرد. دخالت قدرت‌های بزرگ می‌تواند منجر به جنگ گرم، جنگ سرد، صلح گرم، و صلح سرد شود. تحت این شرایط، اگر مرزهای ملی متجانس و دولت‌ها نیز قوی باشند، زمینه برای صلح گرم فراهم می‌شود. در مقابل اگر مرزهای ملی متجانس نباشند، این دخالت قدرت بزرگ و فرا منطقه‌ای است که نتیجه جنگ را مشخص می‌نماید. طبق دیدگاه بنجامین میلر، همکاری و هژمونی قدرت بزرگ، موجب ایجاد جنگ سرد است و در مقابل عدم مداخله قدرت بزرگ و همکاری می‌تواند منجر به جنگ گرم شود. (Miller, 2007: 25)

بر مبنای تمایز و تفاوت دولت ضعیف از دولت قدرتمند طبق نظریه بنجامین میلر در الگوی نظری (جنگ و صلح) چهار الگو را می‌توان تئوریزه و استخراج کرد:

- در الگوی اول، دولت‌ها قدرتمند و متجانس هستند که در این شرایط دولت راضی به وضع موجود، خواهان صلح و به روش گفتگو و مسالمت آمیز، خواهان حل اختلافات هستند.

- در الگوی دوم، دولت ضعیف و نامتجانس هستند و همین ضعیف و نامتجانس بودن، خطر منازعات و جنگ را افزایش می‌دهد،

- در الگوی سوم، مناطقی پدیدار می‌شوند که بی‌ثباتی مشخصه بارز آن است. در این مناطق احتمال ورشکستگی دولت‌ها، بروز جنگ داخلی و مداخله قدرت‌های بزرگ وجود دارد.

- در الگوی چهارم، دولت‌ها قدرتمند هستند، اما از منظر ملی نوعی ناسازگاری و عدم تجانس در آنها دیده می‌شود. در این الگو، نیروها و گروه‌های اجتماعی ظرفیت آن را دارند که تجدید نظر طلب شوند و منازعات مسلحانه‌ای بر بسترهای ملی‌گرایی به راه بیافتند.

(Miller, 2007: 28)

با توجه به الگوی نظری «جنگ و صلح» بنجامین میلر، رقابت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران با عربستان در محیطی پر آشوبی چون غرب آسیا مبتنی بر جلوه‌ها و نشانه‌هایی چون «جنگ گرم» و «صلح سرد» است. «جنگ گرم» و «صلح سرد» جمهوری اسلامی ایران و عربستان معلول شرایطی چون: سطح بازیگری آنها در منطقه غرب آسیا و متاثر از



ساختارهای داخلی آنهاست. از منظر نشانه‌شناسی، رقابت ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران با عربستان سعودی در میان الگوی اول و سوم در نوسان است. به این معنی که اگر چه هم جمهوری اسلامی و هم عربستان در میان کشورهای منطقه غرب آسیا دارای هژمون و قدرت برتر هستند، اما نوعی ملی‌گرایی به همراه تجدید نظر طلبی نیروهای اجتماعی و تضادهای ایدئولوژیکی آنها تحت تاثیر شرایط سیاسی، آنها را به طرف جنگ گرم و پر شدت سوق می‌دهد. ضمن آنکه وجود متغیری چون عدم توازن میان دولت-ملت در عربستان دست بازیگران فرامنطقه‌ای را در ایجاد جنک پر شدت و پر منازعه میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان باز کرده است. قابلیت‌های نظری رویکرد بنجامین میلر به تحلیل مسائل غرب آسیا، بر این مبنا استوار شده است که به ویژگی‌های دو بازیگر در کنار ویژگی‌های منطقه توجه می‌کند. بدین منظور برای تحلیل تحولات منطقه‌ای غرب آسیا، ابتدا می‌بایست محیط امنیتی خاورمیانه توصیف شود و سپس ترتیبات امنیتی هر بازیگر بر اساس فهم از خود و منطقه مورد اشاره قرارگیرد. تا بتوانیم تحلیلی از چگونگی تحول امنیتی در غرب آسیا بر اساس تغییر در کنش کارگزاران سیاسی عربستان به دست دهیم.

۳. وضعیت ژئوپلیتیک منطقه غرب آسیا و ترتیبات امنیت منطقه‌ای ایران

لازمه فهم فضای ایجادشده توسط عربستان، بررسی وضعیت ژئوپلیتیک منطقه غرب آسیا و همچنین بررسی ترتیبات امنیتی منطقه‌ای ایران در این وضعیت می‌باشد. منطقه غرب آسیا یکی از مناطق ژئوپلیتیک محسوب می‌شوند به‌گونه‌ای برخی صاحب‌نظران از این منطقه به عنوان قلب زمین یاد می‌کنند (Mackinder: 1904: 421-437). در منطقه غرب آسیا، پتانسیل عمده و قابل توجهی از قدرت سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی نظیروسعت، جمعیت، ایدئولوژی واحد و مانند آن در این منطقه وجود دارد که اگر مورد توجه قرار گیرد، می‌تواند منطقه غرب آسیا را به عنوان یکی از قطب‌های تاثیرگذار قدرت در نظام آینده بین‌الملل مطرح نماید. چون علاوه بر مسائل فکری و فرهنگی، دغدغه‌های سیاسی و امنیتی مشترک نیز از جمله مسائل مهم در این منطقه است که می‌تواند زمینه‌ی اتحاد استراتژیک کشورهای این منطقه را فراهم نماید. (روشندل، ۱۳۷۴: ۱۰۲) این منطقه به واسطه ظرفیت‌ها و قابلیت‌های تاثیرگذاری در سطح جهانی کانون توجه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. این منطقه از یک سو منابع ذخایر انرژی دنیا را در خود جای داده و از سوی دیگر شاهراه ارتباطی جهان است. همچنین این منطقه از منظر ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک دارای ظرفیت‌هایی در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی، و اجتماعی نظیر:

وسعت، جمعیت و ایدئولوژی است. نیاز به امنیت و دغدغه‌های امنیتی با توجه به نظم آنارشیک و تئوری آشوب در این منطقه، زمینه همگرایی این کشورها را علیه جریان‌های وهابی و سلفی فراهم کرده است.

وضعیت ژئوپلیتیک این منطقه موجب شده است که محیط امنیتی منطقه بسیار بحران‌زا، و حساس و آسیب‌پذیر باشد. همین امر سبب می‌شود که بازیگران منطقه همواره در حال تطبیق خود با تغییر شرایط امنیتی در این منطقه را در دستور کار داشته باشند. در کنار این امر بایستی توجه داشت که موقعیت جمهوری اسلامی ایران از سال‌های ۲۰۰۱ به بعد در ساختار نظام امنیت منطقه‌ای ارتقا پیدا کرد جنگ آمریکا در افغانستان و عراق و به دنبال آن قدرت‌یابی باراک اوباما از حزب دموکرات به کاخ سفید و به تبع آن شکل‌گیری برنامه جامع اقدام مشترک، از جمله دلایل تحرکات ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در محیط منطقه‌ای غرب آسیا است.

در این پژوهش پیش فرض آن است که اگر منطقه غرب آسیا را به مثابه یک قیف بیندازیم، جمهوری اسلامی ایران در این قیف ژئوپلیتیکی دارای جایگاه ممتازی است. منظور از قیف ژئوپلیتیک در غرب آسیا، چهار کشور جمهوری اسلامی ایران، عراق، سوریه، لبنان است که جمهوری اسلامی ایران را مانند قیفی به دریای مدیترانه وصل می‌کند. شباهت جغرافیایی این کشور به قیف بدان علت است که هر چه از طرف غرب ایران به سمت دریای مدیترانه پیش می‌رویم، وضعیت ژئوپلیتیک منطقه شکل قیف را به خود می‌گیرد. (گلشنی، ۱۳۹۳: ۸۶) در این ارتباط، ایران در مجموعه کشورهای غرب آسیا واجد تمایزاتی نسبت به سایر کشورهای این منطقه است. ویژگی‌هایی چون: ظرفیت‌های و پتانسیل‌های تاریخی تمدنی، ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، سیاسی - امنیت موجب موقعیت ممتاز ایران در میان این کشورهای شده است. در واقع جمهوری اسلامی ایران به پشتوانه این تمایزات و امتیازات دست بالا را در ترسیم مناسبات و معادلات منطقه به دست آورده است. (برزگر، ۱۳۸۸: ۲۵) بجایگاه خاص و منحصر به فرد ایران در این قیف ژئوپلیتیکی سبب می‌شود باهر گونه تغییر در محیط امنیتی منطقه ای و یا تغییر در سایر کنشگران منطقه، جمهوری اسلامی ایران تلاش کند تا تطبیق خود با تغییرات را جهت حفظ امنیت پایدار خود و منطقه دست به اقداماتی بزند. به دیگر بیان نقش‌یابی جمهوری اسلامی ایران در کانون‌های بحران محیط غرب آسیا حاصل به کارگیری ابتکاراتی است که جمهوری اسلامی آن را به عنوان بخشی از اهداف راهبردی خود به کار گرفته است. جمهوری اسلامی ایران این ابتکارات را بر اساس توانمندی‌های نظامی و به عبارتی بر مبنای انجام ماموریت‌های نظامی به منظور محدود و کنترل کردن مجموعه‌های عبری- عربی در منطقه غرب آسیا تنظیم کرده





است. (هرسنی، ۱۳۹۹: ۴۹)

به دیگر بیان ایران در کنشگری خود در غرب آسیا بر اساس کدهای ژئوپلیتیکی عمل می کند. گدهای ژئوپلیتیکی را باید به مثابه پیش فرض های استراتژیک در نظر گرفت. این پیش فرض در واقع همان عناصر و درونمایه اصلی شکل دهنده سیاست خارجی یک دولت محسوب می شوند که در شیوه برخورد و مقابله با دولت دیگر به کارگرفته می شوند. (قلی زاده، ۱۳۹۰: ۲۳۲) بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران، در راستای افزایش منافع ملی به تصمیماتی مبادرت می نماید تا بتواند بیشترین مطلوبیت ها را عاید منافع ملی کند. در این ارتباط، همگرایی با عراق، لبنان، فلسطین، روسیه ابزار و مکانیسمی برای تقویت منافع ملی است و مناسبات راهبردی با این کشورها کمک خواهند کرد که اهداف و منویات سیاست خارجی حالت پویا و دینامیک بگیرد. از سوی دیگر، واقع شدن جمهوری اسلامی ایران در میانه دو دریای خزر در شمال و خلیج فارس در جنوب موقعیت ممتازی به آن بخشیده که می تواند به یک کانون استراتژیک پر نفوذ برای همسایگانش بدل گردد. (کوهن، ۱۳۸۷: ۷۱۵) این کانون استراتژیک توان و قابلیت کنترل گری محیط پیرامون را در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار می دهد. این کنترل گری در گام نخست شامل کنترل امنیتی محیط پیرامون می شود. جمهوری اسلامی ایران با هدف کنترل امنیتی محیط پیرامون، ترتیبات امنیتی مورد نظر خود را ساماندهی می کند. ترتیبات امنیتی مورد نظر جمهوری اسلامی در منطقه غرب آسیا معطوف به الگوی هژمونیک، الگوی مشارکتی و الگوی موازنه سازی قدرت است. (یزدان فام، ۱۳۹۰: ۶۱) در الگوی هژمونیک، جمهوری اسلامی ایران تلاش می کند ترتیباتی را فراهم کند که ناظر بر عملیاتی کردن ابزارهای نظامی و اقتصادی باشد. این وضعیت سبب ارتقاء نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در مناسبات و معادلات منطقه غرب آسیا شده است. ایفای چنین نقشی از سوی جمهوری اسلامی ایران مورد موافقت و قبول عربستان و ترکیه نیست. در این ارتباط ترکیه ناچار می شود که با نظم ایدئولوژی اخوانی، عربستان با نظم ایدئولوژی وهابی در مقابل نظم شیعی ایران کنشگری کند. (برزگر، ۱۳۸۹: ۵۶) در صورتی که نوع کنش بازیگران منطقه ای با اندکی تغییر همراه شود، ایران از الگوی ترتیبات امنیتی مشارکتی ایجاد خواهد کرد. یعنی اتخاذ الگوی کنش هژمونیک صرفاً به نوعی پاسخ و مواجهه اجتناب ناپذیر با الگوهای اتخاذ شده ترکیه و عربستان است. این الگوها به نوعی یکدیگر را بازتولید می کنند. در صورتیکه جمهوری اسلامی ایران، به ادراک نقش ثبات ساز برای ترکیه و عربستان برسد از الگوی هژمونیک فاصله گرفته و به سمت الگوی مشارکتی متمایل خواهد شد. در این صورت هم هزینه های جمهوری اسلامی ایران کاهش پیدا خواهد کرد و هم رقابت های منفی تبدیل به همکاری های مثبت و ایجابی و نظم سازی خواهد شد.

بنابراین محیط امنیتی غرب آسیا موجب می‌شود که همواره مستعد بحران باشد. اهمیت این منطقه موجب می‌شود که حساسیت و آسیب‌پذیری ناشی از بحران، بیش از آنکه متوجه نیروهای بیرونی باشد، نیروهای داخل منطقه را متاثر کند. در نتیجه ایران نسبت به جایگاه خود در محیط امنیتی، و همچنین وضعیت ژئوپلیتیک محیط امنیتی، و در نهایت در مواجهه با رقبای برهم‌زننده نظم امنیتی منطقی می‌بایست ترتیبات امنیتی خاص خود را ایفا نماید. قرار گرفتن ایران در قیف ژئوپلیتیک به ایران کمک می‌کند تا در اتخاذ این تدابیر برای حفظ امنیت پایدار خود با شرایط آسان‌تری مواجه باشد در نتیجه رقبای منطقه‌ای ایران، همواره تلاش خواهند کرد تا با ایجاد بحران‌های منطقه‌ای، ایران را از حاشیه امن خود خارج نمایند.

۲. جایگاه عربستان در ترتیبات امنیت منطقه‌ای غرب آسیا

قرار گرفتن عربستان در میانه دو آبراه مهم جهان خلیج فارس و دریای سرخ به این کشور موقعیت ژئوپلیتیکی خاصی بخشیده است. عامل مهم و اساسی دیگری که اهمیت راهبردی عربستان را آشکار می‌کند نفت است. نفت مهمترین مولفه ژئوپلیتیکی عربستان است. از سال ۱۹۳۶ شرکت‌های نفتی آمریکایی توانستند کنسرسیوم نفتی را ایجاد نمایند. نتیجه کنسرسیوم نفتی، شکل‌گیری شرکت نفتعربی - آمریکایی موسوم به آرامکو بوده است. (احمدیان، ۱۳۸۸: ۴۵) عربستان با وسعت ۶۹۰۱۴۹۲ کیلومتر مربع دوازدهمین کشور جهان در جنوب غرب آسیا قرار دارد که از غرب به دریای سرخ، از شمال به کویت، عراق و اردن، از شرق به خلیج فارس، قطر، امارت متحده عربی و از جنوب به کشورهای عمان و یمن محدود است. این کشور حدود چهار پنجم شبه جزیره عربستان را در بر گرفته است. در دوران جنگ اول جهانی، بریتانیا به عنوان اصلی‌ترین حامی عبدالعزیز محسوب می‌شد. در حالی که عثمانی از شریف حسین حمایت به عمل می‌آورد. جنگ‌های قبیله‌ای در شبه جزیره حجاز با مداخله عربستان تشدید می‌شد. در نتیجه حمایت انگلستان از خاندان آل سعود در سال ۱۹۱۹ زمینه برای قدرت رسیدن عبدالعزیز فراهم شد. ملک عبدالعزیز اولین پادشاه و بنیان‌گذار کشور عربستان سعودی است. (جعفری ولدانی، ۱۳۹۶: ۸۹)

از نظر منطقه‌ای عربستان با وسعت زیاد از بعد نظامی، دولتی ضعیف است که تلاش می‌کند استقلال و خود مختاری را از طریق جلوگیری از ظهور سیطره‌جویان منطقه‌ای حفظ نماید. این کشور مدعی نقش سیطره‌جویی در شبه جزیره عربی است که بیشتر خود را به عنوان شریک





برتر دولت‌های پادشاهی کوچک تر یعنی همان کشورهای تشکیل دهنده شورای همکاری خلیج فارس می‌داند. سیاست خارجی عربستان در منطقه از نظر هویت‌های سیاسی فراملی که همان عربیسم و اسلام در غرب آسیا می‌باشد، پیچیده است. همچنین ظرفیت‌های بسیج جنبش‌های سیاسی ناشی از هویت است که نقش عربستان را در منطقه پیچیده‌تر می‌کند. (Katzman, 2013: 55)

با توجه به بحران داخلی عربستان، و عدم انسجام در داخل، عربستان همواره به تکیه گاهی امنیتی در بیرون از محیط منطقه ای امیدوار است. انگلستان در سال‌های ظهور این کشور، و بعد آمریکا و هم اکنون چرخش به سمت چین را می‌توان در چنین الگویی جستجو کرد. به دیگر بیان بخشی از شکل‌گیری و انسجام سازوکار امنیتی عربستان در منطقه غرب آسیا، متوجه همکاری با کشورهای غربی است. روند همکاری متوازن عربستان با جهان غرب از زمان جنگ دوم جهانی شروع و در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم به گونه‌ای تدریجی افزایش یافت و ادامه پیدا کرد. بعد از آن، پادشاهان عربستان همکاری‌های راهبردی خود با آمریکا و انگلستان را در چارچوب همکاری متوازن با جهان غرب ادامه دادند. در ساختار دو قطبی، عربستان به عنوان متحد جهان غرب محسوب می‌شد. رهبران عربستان هیچ گونه تمایلی به بهره‌گیری از الگوهای رادیکال و گریز از مرکز در غرب آسیا نشان نمی‌دادند. در سال‌هایی که ناسیونالیسم عرب و محافظه‌کاری به عنوان دو نیروی سیاسی اثرگذار بر امنیت غرب آسیا محسوب می‌شد، رهبران عربستان سعودی هیچ‌گونه تمایلی به عبور از الگوی همکاری متوازن با انگلستان و آمریکا نشان نمی‌دادند. سیاست حفظ موجود در چارچوب ائتلاف غرب‌گرا به عنوان اصلی‌ترین رویکرد امنیتی پادشاهان عربستان تلقی می‌شد. رهبران عربستان همواره در ارتباط با موضوع فلسطین رویکرد معتدل اتخاذ می‌کردند. هیچگاه عربستان در خط مقدم جبهه اعراب- رژیم صهیونیستی قرار نگرفت. رویکرد متوازن نه تنها در روابط عربستان با آمریکا و انگلستان ادامه می‌یافت، بلکه چنین نگرشی به حوزه مسائل منطقه‌ای غرب آسیا و جهان عرب نیز تعمیم پیدا می‌کرد (متقی، ۱۳۹۵: ۴۹) برخلاف مواجهه با اسرائیل که خط مقدم مواجهه بسیاری از کشورهای عربی است با توجه به اینکه عربستان مخاطره اصلی خود را جمهوری اسلامی ایران تعریف کرده تلاش دارد تا موجودیت ایران را همواره مورد تهدید قرار دهد. مهمترین تهدید ایران برای عربستان، تاسیس یک کشور مردمسالار و ایجاد تقاضا برای شیعیان این کشور برای سهیم شدن در قدرت می‌باشد. به تبع آن سایر قبایل - غیر از آل سعود- قطعاً چنین درخواستی را در چارچوب الگوی دموکراتیک برای

بهره مند شدن از قدرت در پیش خواهند گرفت. تغییر رژیم در ایران و یا مهار ایران با درگیری دائمی ایران در جنگ های مختلف الگویی است که عربستان از بدو انقلاب اسلامی ایران در پیش گرفته است. به عبارت دیگر عربستان سعودی در میان کشورهای غرب آسیا تلاش دارد تا فراتر از قابلیت های ژئوپلیتیکی خود نه تنها به عنوان خط مقدم تضادهای منطقه ای در برابر ایران ایفای نقش نماید، بلکه نقش رهبر منطقه ای در جهان عرب و غرب آسیا را ایفا نماید. الگوی رفتار سیاسی و امنیتی عربستان در بر خورد با کشورهای منطقه از افغانستان تا سوریه نشان می دهد که این کشور تلاش دارد تا به عنوان محور ژئوپلیتیکی منطقه ای نقش یکپارچه ساز سیاست های امنیتی، هویتی و قدرت را در غرب آسیا عهده دار شود. (لی نور، ۱۳۸۳: ۹۸)



حتی اگر عهده داری این امر به آشوب زده شدن منطقه غرب آسیا بینجامد. چنانچه که در الگوی سوریه و عراق و یمن مشاهده شده است. عربستان با توجه به تجربه ایران و حضور در بحران سوریه و عراق بر این تصور شد که با ایجاد بحران نظامی در یمن، ایران قطعاً مداخله مستقیم خواهد داشت، و همین امر موجب خواهد شد تا بخشی از ترتیبات امنیتی ایران به اجرا در نیاید. الگوی دیگر عربستان برای ایجاد ترتیبات امنیتی مد نظر خود در منطقه غرب آسیا، ناشی از نگاه همکاری متکثر است. این همکاری متکثر فضای منطقه را به سمت ژئوپلیتیک آشوب سوق می دهد. در همکاری متکثر عربستان با نیروهایی که نقش مخرب ایفا می کنند و اساساً امکان همگرا شدن را ندارند، در مسیر اهداف خود به صورت پراکنده به کار می گیرد. همین امر موجب می شود تا سطح تخریب و آشوب در منطقه به صورت حداکثری افزایش یابد. این الگو سبب می شود که ایران چاره ای جز استفاده از رویکردهای موازنه ساز نداشته باشد. و تلاش کند با هژمون شدن در منطقه از طریق همکاری با نیروهای همگرا شده با کانون - یعنی انقلاب اسلامی - دست به موازنه سازی بزند. این نیروها امروزه در قالب محور مقاومت صورت بندی می شوند. براین اساس سازو کارها و ترتیبات امنیتی عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا متوجه اهداف زیر است: ایجاد موازنه منطقه ای به واسطه نقش ارگان های امنیتی؛ مقابله با کانون های مقاومت و گروه های رادیکال در منطقه غرب آسیا؛ ترویج آیین وهابیت و گسترش روح سلفی گری در محیط منطقه ای غرب آسیا؛ موازنه گرایی و تعامل هدفمند با رژیم صهیونیستی در روند امنیت منطقه ای غرب آسیا؛ رویارویی های ژئوپلیتیکی و راهبردی با جمهوری اسلامی ایران. (متقی، ۱۳۹۵: ۵۳)

۱۷ به عنوان مثال، در شرایط موجود، القاعده به عنوان گروه سیاسی ایدئولوژیک شده محسوب



می‌شود که به عنوان ابزار قدرت امنیتی عربستان ایفای نقش می‌کند. بهره‌گیری از القاعده، داعش و جبهه النصره برای تحقق اهداف مذهبی، سیاسی و امنیتی نشان می‌دهد که عربستان در شرایط موجود نه تنها تمایلی به ایفای نقش تمرکزگرا در غرب آسیا ندارد، بلکه تلاش می‌کند تا تمایز بین گروه‌های مذهبی، نژادی و قومی در غرب آسیا را شدت بخشد. در چنین شرایطی شاهد تمایز مسلمانان سنی و شیعه، مسیحیان و یهودیان، اعراب، ترک‌ها و فارس‌ها، آذری‌ها، کرد‌ها، دروزی‌ها، علوی‌ها، مارونی‌ها، بنیادگرایان مذهبی و سکولارها می‌باشیم. چنین تفاوت‌هایی دورنمای جغرافیای انسانی غرب آسیا را تشکیل می‌دهند. (Blumi, 2011: 21) عربستان با سواستفاده از این تنوعات تلاش دارد تا همواره با آشوب‌زده کرده منطقه، امکان ثبات در داخل جغرافیای خود و ارتباط با قدرت‌های فرامنطقه‌ای و اقتناع آنها برای مداخله در منطقه را فراهم آورد. بنابراین می‌توان گفت که رویکردهای موازنه‌گرا بخشی از ترتیبات امنیتی عربستان در منطقه غرب آسیا است. این موازنه‌گرایی در برابر ایران، با ابزار کنشگران متتکر برهم زننده نظم موجود و همچنین بهره‌مندی از قدرت هژمون بین‌المللی یعنی ایالات متحده آمریکا رقم می‌خورد.

۳. دلایل تغییر در عمل و کنش‌های سیاسی کارگزاران مقامات سعودی در فاصله سال‌های

۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸

د اندیشه سلفی و هژمون شدن در منطقه غرب آسیا به جای گفتمان شیعی علت اصلی تغییر در عمل و کنش سیاسی کارگزاران مقامات سعودی در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ محسوب می‌شوند. در واقع کارگزاران اجرایی عربستان تحت تأثیر اندیشه‌های سلفی از جایگاه تصمیم‌گیری ویژه‌ای در عربستان بر خوردارند. در این ارتباط، انگیزه‌های ایدئولوژیک و اندیشه‌های راهبردی افرادی مانند ترکی فیصل یعنی رئیس سابق سازمان اطلاعات عربستان و سفیر سابق عربستان در لندن، محمد بن نایف و بندر بن سلطان نوه عبد العزیز به واسطه ترویج اندیشه‌های سلفی از انگیزه‌های ویژه‌ای برای واپایش و کنترل قدرت ایران در منطقه بر خوردارند. در این دوران مقامات عربستان تلاش داشتند تا راهبرد خود را در قالب اندیشه سلفی در تمامی حوزه‌های جهان اسلام گسترش دهند. این وضعیت موجب تضادهای هویتی مقامات عربستان در قبال ایران گردید. هدف عربستان در ایجاد تضادهای هویتی، تضعیف و در محاق قرار دادن گفتمان شیعی در هندسه ژئوپلیتیک غرب آسیا بوده است. این وضعیت روند رقابت ایران و عربستان را از سال ۲۰۱۳ گسترش بیشتری داد و منجر به صف

آزایی و تضاد ژئوپلیتیکی ایران و عربستان در قالب گفتمان سلفی و گفتمان شیعی گردید. در این فرایند رهبران عربستان به گونه ای مستقیم درگیر منازعه هویتی، ایدئولوژیک، امنیتی و ژئوپلیتیک با ایران گردیدند. (Katzman, 2010: 36) در این ارتباط مقامات عربستان تلاش داشتند تا در پرتو تضادهای هویتی زمینه‌های نظامی را با حمایت ایالات متحده آمریکا علیه ایران فراهم کنند. در این ارتباط مذاکرات عادل الجبیر سفیر عربستان در واشنگتن با مقام‌های وزارت خارجه آمریکا نشان داد که چگونه کارگزاران سیاست خارجی عربستان تلاش داشتند تا ارتقای موقعیت راهبردی خود را به موازات بهینه سازی شرایط اقتصادی به وجود آورند.

واقعیت این است که یکی از دلایل کلیدی و محوری تغییر در عمل و کنش‌های سیاسی کارگزاران مقامات سعودی در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ مقابله‌جویی با ایران با هدف مهار و انزوای ایران در رقابت‌های ژئوپلیتیکی در منطقه غرب آسیا بوده است. مقابله‌جویی عربستان با ایران مبتنی بر شیوه‌های گوناگونی بوده است. شیوه‌های مقابله عربستان با ایران از سال ۲۰۰۶ آغاز شد. عربستان در این شیوه مقابله با ایران از الگوی جنگ سرد بهره گرفت. اما شیوه مقابله عربستان در دومین دهه قرن ۲۱ در قبال ایران در قالب تجهیز گروه‌هایی چون داعش و جبهه النصره و جیش الاسلام سازماندهی شد. اما روندهای بیداری اسلامی و وقوع تحولات موسوم به بهار عربی در شمال و آفریقا و منطقه غرب آسیا را باید انعکاس رقابت‌های راهبردی کشورهای عربی به پیشوایی عربستان علیه ایران دانست. واقعه منا و آتش‌زدن سفارت عربستان در تهران و کنسول‌گری آن در مشهد، اتفاقات این دوره از رقابت‌های ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران و عربستان است.

افزون بر این، ائتلاف‌سازی و یارگیری‌های منطقه‌ای از سوی عربستان علیه ایران، نشانه‌های جنگ سرد را می‌توان در قطع روابط دیپلماتیک و محدودسازی قابلیت اقتصادی ایران در محیط منطقه‌ای دانست. (متقی، ۱۳۹۵: ۲۶) از سوی دیگر، نشانه‌هایی از جنگ‌نیابتی در عراق، سوریه و یمن مشاهده می‌شود. به این ترتیب، در دوران جنگ سرد، نشانه‌هایی از جنگ‌های نیابتی با مفاهیم و قالب‌های هویتی شکل گرفته است. در این دوران عربستان و سایر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس ادبیاتی که به کار می‌گیرند ماهیتی اتهام‌گرا دارد. ادبیات هویتی و ایدئولوژیک عربستان برای کشورهای عرب غرب آسیا، جنگ سرد ایران و دولت‌های عرب را تشدید نمود. مرحله سوم مربوط به فرایندی است که با نشانه‌هایی از



تصاعد بحران و رویارویی دیپلماتیک شناخته می‌شود. این مرحله تاریخی از دسامبر ۲۰۱۵ آغاز شده و نقطه بحرانی آن مربوط به اعدام شیخ نمر و اقدام‌های مرتبط با آن برای گسترش درگیری با ایران محسوب می‌شود در این فرآیند مقام‌های عربستان سعودی تلاش نمودند تا ایران را به اتخاذ مواضع متقابل وادار نمایند. در ادامه فرآیند مبتنی بر رویارویی دیپلماتیک، مقام‌های دفاعی و امنیتی عربستان در مصاحبه‌های رسانه‌ای و ادبیات دیپلماتیک خود از عبارتی به نام تهدید ایران استفاده نموده که این امر به منزله فرار به جلو محسوب می‌شود. عربستان از واژه‌ها برای متهم سازی ایران به مداخله در امور منطقه‌ای بهره گرفته تا از این طریق بتواند اقدام‌های خشونت بار خود در بحرین و در بر خورد با شیعیان عربستان را به منزله واکنش در برابر مداخله ایران تبیین نماید. (Katzman, 2010: 37) در چنین فرآیندی مقام‌های عربستان تلاش داشته تا فضای منطقه را ملتهب نموده و در این فرآیند از ادبیات تحریک‌آمیز برای ایجاد یکپارچگی دیپلماتیک جهان عرب علیه ایران استفاده نمودند. در فرآیند رویارویی دیپلماتیک، عربستان از الگوی گسترش بحران بهره می‌گیرد. برای گسترش بحران مقام‌های عربستان تلاش دارند تا زمینه‌های لازم برای متهم سازی ایران به نقش آفرینی در محیط منطقه‌ای را به وجود آورند. بهره‌گیری از ادبیات دیپلماتیک و تبیین نشانه‌های بحران سازی عربستان در محیط پیرامونی می‌تواند زمینه واپایش مرحله‌ای بحران را به وجود آورد. قدرت سازی در محیط پیرامونی و غلبه بر بازیگران جنگ نیابتی را می‌توان در زمره فرایندهایی دانست که زمینه‌های لازم برای مدیریت تهدید در محیط منطقه‌ای را فراهم می‌سازد. در این فرآیند، بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی به گونه‌ای تدریجی نقش میانجی برای واپایش تهدید را در دستور کار قرار خواهد داد. تصاعد بحران درگیری را پر شدت نموده و نه تنها روابط ایران و عربستان، بلکه محیط امنیت منطقه‌ای را در گیر تنشی پایان ناپذیر خواهد کرد. (Katzman, 2010: 53)

بنابراین عربستان سعودی در خلال این سال‌ها به جای اتخاذ رویکردهای همگرایانه و از طریق دریچه‌های دیپلماتیک، تلاش داشته تا در فضای راهبردی و استراتژیک منازعات و مناقشاتی را برای گسترش بحران در منطقه اجرا نماید. در این الگو، کانونی‌ترین امر افزایش هزینه‌های ایران برای امنیت سازی بوده تا نتواند نسبت به تغییر محیط پیرامون اقدام نماید. در فضای گسترش بحران دولت‌ها مجبور به حفظ وضع موجود می‌شوند، در نتیجه ایران نیز از این قاعده مستثنی نخواهد بود. فضای همگرایانه ناشی از توافق ایران و عربستان با

همراهی چین، نشان می‌دهد که هر دو بازیگر نگرانی‌های شدید امنیتی داشته و اساساً هر دو بازیگر به جای مشارکت در امنیت سازی، از الگوی هژمونیک بهره می‌برده‌اند. توافق ایران و عربستان نمادی از تغییر در ادراکات دو بازیگر است و تمایل دو بازیگر به سمت استفاده از الگوی مشارکت به جای الگوی هژمونیک را نشان می‌دهد.

۴. نتایج و آثار تغییر در عمل و کنش‌های سیاسی کارگزاران مقامات سعودی در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ ی برآزش مدل پژوهش

با اتکا به فرضیه مقاله، تغییر در عمل و کنش‌های سیاسی کارگزاران مقامات سعودی مقابله جویی با ایران با هدف جهت‌مهار و انزوای جمهوری اسلامی ایران بوده که منجر به رادیکالیزه شدن سیاست در غرب آسیا همچنین ثبات و توازن قدرت در رقابت‌های منطقه‌ای در منطقه غرب آسیا شده که بیشترین مخاطره را بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ داشته است.

راهبرد عربستان در این سال‌ها بر مبنای محورهای سیاست خارجی و اولویت‌های سیاستگذاری این کشور تبیین می‌شود. محورهای بنیادین سیاست خارجی و امنیتی عربستان معطوف به مقابله با موج‌های هویت‌گرایی ناشی از بیداری اسلامی است. بیداری اسلامی زمینه‌های لازم برای گسترش حوزه نفوذ و اقتدار ایران را فراهم می‌آورد. به همین دلیل است که عربستان و ایالات متحده از الگوهای رادیکالیزه کردن سیاست و قدرت در منطقه بهره گرفته و زمینه‌های لازم برای گسترش آشوب و بی‌ثباتی را فراهم آورده‌اند. گسترش بحران در حوزه کشورهای عرب غرب آسیا و خلیج فارس انعکاس پیوند سیاست امنیتی آمریکا و عربستان برای حمایت از گروه‌های افراطی و آشوب‌ساز همانند داعش محسوب می‌شود. عربستان را می‌توان به عنوان محور اصلی سیاست امنیتی آمریکا در جنگ‌های نیابتی منطقه‌ای دانست. (هرسنی، ۱۳۹۹: ۱) هر چند عربستان سعودی بهره‌چندانی جز افزایش تنش و هزینه‌های خود و ایران و افزایش سطح بی‌ثباتی ناشی از تغییر سیاست خود نداشته است و در نهایت ناچار شده است که به سمت الگوی مشارکتی در ساخت ترتیبات امنیتی حرکت نماید.

رویکرد دوم عربستان، ثبات و توازن قدرت در رقابت‌های منطقه‌ای در منطقه غرب آسیا بوده است. بحران‌های منطقه‌ای که در چارچوب بیداری اسلامی و بهار عربی از سال ۲۰۱۱ آغاز گردیده را می‌توان در زمره عوامل و مولفه‌هایی دانست که بر نشانه‌های درگیری و ثبات





منطقه‌ای در آسیای جنوب غربی به جا گذاشته است. واقعیت‌های محیط راهبردی منطقه غرب آسیا بیانگر آن است که هرگاه مولفه‌های هویتی در وضعیت تضاد قرار گیرد، ثبات منطقه‌ای دستخوش نشانه‌هایی از تغییر و درگیری در محیط‌هایی می‌شود که از اهمیت اثر بخشی ژئوپلیتیکی برخوردارند. درگیری در فضای رقابت‌های هویتی افزایش یافته و زمینه ایجاد درگیری را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. چنین رویکردی نشان می‌دهد که هویت و ژئوپلیتیک عامل اصلی ایجاد توازن قدرت بین ایران و عربستان در محیط منطقه‌ای است. تفاوت‌های ادراکی ایران و عربستان در ارتباط با تحولات یمن، مصر و سوریه تابعی از نشانه‌های اصلی رقابت هویتی در محیط منطقه‌ای محسوب می‌شود. واقعیت‌های محیط راهبردی در سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۸ نشان می‌دهد که علت اصلی گسترش درگیری ایران و عربستان انعکاس مولفه‌های هویتی است که در ارتباط با موازنه منطقه‌ای نقش تعیین‌کننده و اثرگذار داشته است. (هرسنی، ۱۳۹۹: ۲) هرچند عربستان هم در رویکرد رادیکالیزه کردن و هم در رویکرد توازن و ثبات منطقه‌ای ناکام بوده است و در نهایت با ورود به مناقشه یمن تلاش نمود تا رادیکالیزه کردن را به حد اعلائی خود برساند تا ایران را وادار به افزایش سطح امنیتی سازی منطقه کند، اما در نهایت با به بن بست رسیدن الگوی هژمونیک از سوی عربستان، به نوعی تعادل در ادارکات ذهنی تصمیم‌گیران آل سعود نسبت به ترتیبات امنیتی غرب آسیا را مشاهده نمودیم.

۵) نتایج و آثار تغییر در عمل و کنش‌های سیاسی کارگزاران مقامات سعودی بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸

مفهوم امنیت به نبود تهدیدها نسبت به ارزش‌های کمیاب اشاره دارد. (متقی، ۱۳۷۸: ۵) پیدایش این مفهوم نوین به تشکیل دولت‌های ملی بر می‌گردد. این مفهوم امنیت را در چارچوب مرزهای ملی و در تمایز با سایر کشورهای جهان تعریف می‌کند. گسترش تضاد ژئوپلیتیکی زمینه‌ساز توسعه بحران امنیتی در منطقه غرب آسیا شده است. مقامات عربستان با ابزارهای نظامی برای واپایش امنیت منطقه‌ای استفاده می‌کنند. این شرایط منجر به رادیکالیزه شدن سیاست و امنیت در منطقه غرب آسیا شده است و موقعیت امنیتی ایران را متاثر ساخته است. در واقع کنش و بازی مقامات سعودی و همچنین کنش بازیگران تکفیری

تحت حمایت آنها نشان می‌دهد که مقامات عربستان بخواهند محیط امنیتی ایران را با بحران مواجه نمایند. در این ارتباط بحران سوریه یکی از عوامل گسترش بحران در محیط امنیت منطقه‌ای غرب آسیا محسوب می‌شود که از طرف عربستان به منظور محاق و مهار جمهوری اسلامی ایران در جلوگیری از پیشتازی و نقش‌یابی‌های منطقه‌ای به اجرا درمی‌آید.

در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ جدال در سوریه از سوی گروه‌های تروریستی تحت حمایت عربستان علیه جمهوری اسلامی ایران دنبال می‌شد. در واقع سوریه فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ را باید خط درگیری ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیک ایران و عربستان و بروز و سرایت مخاطرات امنیتی در درون مرزهای ایران دانست. هرچند در نهایت با توجه به توان ایران برکنترل محیط امنیتی خود رخ نداد. مقامات عربستان با تجهیز گروه‌های تروریستی در این سال‌ها تلاش داشتند که قدرت راهبردی و توان دفاعی ایران را در جلوگیری از بحران امنیتی کاهش دهند. به این ترتیب نقش‌یابی عربستان در روند بحران سوریه را باید نمادی از رویارویی ژئوپلیتیکی و هویتی با جمهوری اسلامی ایران دانست. افزون بر این مقامات عربستان در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ از طریق راهبرد توسعه بحران و مشخصا به واسطه عملیات انتحاری و بمب‌گذاری علیه منافع جمهوری اسلامی در منطقه غرب آسیا استفاده کردند. عربستان و آمریکا از این جهت به ائتلاف راهبردی علیه جمهوری اسلامی ایران مبادرت نموده‌اند که نگرش ایدئولوژیک یکسانی در برخورد با گستره ژئوپلیتیکی و هویتی ایران در غرب آسیا دارا می‌باشند. (الرشید، ۱۳۹۳: ۳۵۲).

در مقابل جمهوری اسلامی ایران به جای بازی با کارت بازیگران متکثر، به سمت ایجاد جبهه واحد مقاومت با عنوان محور مقاومت، توانست جبهه متکثر برهم‌زننده نظم موجود را مهار کند. توان ایران در یک دست‌سازی نیروهای محافظ امنیت منطقه‌ای در قیف ژئوپلیتیک غرب آسیا نقش‌افزینی نموده است. عربستان سعودی بر این باور بود که با ایجاد بحران‌های افسارگسیخته برای ایران، می‌تواند به قدرت هژمون منطقه غرب آسیا تبدیل شود؛ اما پس از شکست سیاست‌های منطقه‌ای عربستان، و با اشعار به این امر که توان تبدیل شدن به قدرت هژمون منطقه را ندارد، تلاش نموده به نوعی مجدد به الگوی مشارکتی بازگردد که در توافقنامه ایران و عربستان تحت نظارت چین متبلور شده است.



۳

تحلیلی بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران...

نتیجه‌گیری

در این پژوهش دلایل تغییر گفتمان در عمل سیاسی کارگزاران نظام سیاسی عربستان و تاثیر آن بر امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ در الگوی «جنگ و صلح» بنجامین میلر مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس نظریه بنجامین میلر الگوهای کنش دولت‌ها در مناطق مختلف موجب ایجاد ترتیبات امنیتی مختلف می‌شود. اگر الگوی انتخاب کنشگر، الگوی هژمونیک باشد، منطقه به سمت امنیتی شدن و یا بحرانی شدن حداکثری به پیش می‌رود. در صورتی که این بحران بتواند بازیگر رقیب را به حاشیه براند، کنشگر تعقیب‌کننده الگوی هژمونیک به هدف خود یعنی مسلط نمودن ترتیبات امنیتی خود بر کل منطقه نائل خواهد آمد. اما در صورتی که کامیاب نباشد، ناچاراً به الگوی مشارکتی برخورد گشت.



در این مقاله بر این نکته تاکید گردید که منطقه غرب آسیا به واسطه داشتن پتانسیل‌های عمده و قابل توجهی از قدرت سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی نظیر وسعت، جمعیت، ایدئولوژی واحد و مانند آن موجب رقابت‌های ژئوپلیتیکی بازیگران منطقه‌ای گردیده است. در این ارتباط، رقابت‌های جمهوری اسلامی ایران با عربستان به واسطه همین پتانسیل‌ها و همچنین تضادهای ایدئولوژیکی در قالب اسلام سیاسی و سلفی‌گری شکل گرفته است. در فاصله‌های سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ تغییراتی در عمل کارگزاران مقامات سعودی ایجاد شد که این تغییرات قبل از هر چیز متوجه مهار جمهوری اسلامی و جلوگیری از برتری و تعیین‌کنندگی نقش جمهوری اسلامی در منطقه پرآشوب غرب آسیا بوده است. البته مقامات سعودی تلاش برای محدودسازی قدرت جمهوری اسلامی ایران را از رهگذر جریان‌های تکفیری و تروریستی نظیر داعش، النصره در مقابله با نقش ژئوپلیتیک راهبردی جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا سازماندهی و از آن استفاده می‌کنند. با توجه به نظریه تزاید و تضاد رقابت‌های ژئوپلیتیکی و نظم جدیدی که از سوی مجموعه‌های عبری-عربی و غربی جهت مهار قدرت ایران شکل گرفته است، می‌توان گفت که رقابت‌های راهبردی ایران و عربستان منطقه غرب آسیا را به بحرانی‌ترین مناطق جغرافیایی در آینده رقابت‌های منطقه‌ای و رقابت‌های ژئوپلیتیکی خواهد کرد که آثار آن قبل از هر چیز متوجه بحران امنیت در حوزه‌های داخلی و ملی و منطقه‌ای است. در شرایط حاضر و نظر به تداوم این رقابت‌های به نظر می‌رسد که رقابت‌های جمهوری اسلامی ایران و همچنین عربستان در منطقه غرب آسیا در طول دهه گذشته، موجب تحمیل بیشترین مخاطرات امنیتی به ویژه ایجاد مخاطره

در امنیت ملی گشته است. طبیعی است تا هنگامیکه این رقابت‌های ادامه داشته باشد، عرصه‌های امنیت ملی نیز همراه با بیشترین مخاطرات امنیتی خواهد بود. نقطه عطف و گردش این سیاست با توجه به نظریه جنگ و صلح میلر، تغییر در ادراک تصمیم‌سازان است. در صورتی که ادراک تصمیم‌سازان ناظر به محیط عملیاتی تغییر کند، ممکن است از الگوی هژمونیک به الگوی مشارکت‌گذار نموده و فضای امنیتی غرب آسیا به فضای همگرایانه و مشارکتی تبدیل شود.

منابع

- احمدیان، محمد علی (۱۳۸۸) ویژگی‌های جغرافیایی کشورهای اسلامی، مشهد: انتشارات سخن گستر.
- اسماعیلی، محسن و بالایی، حمید (۱۳۹۲) الگوی راهبردی تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در قوانین برنامه توسعه اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال دوم، شماره پنجم.
- اسنایدر، گریک (۱۳۸۴) امنیت و راهبرد معاصر، ترجمه حسین محمدی نجم، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- اسنایدر، کریک (۱۳۸۵) امنیت و راهبرد در جهان معاصر، ترجمه اکبر عسگری و فرشاد امیری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۹) نقد نظریه توازن قوا در خلیج فارس، فصلنامه ایرفا، پژوهشکده تحقیقات راهبردی، سال دوم، شماره چهارم.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸) منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران، مطالعات اوراسیای مرکزی-ویژه همایش مطالعات منطقه‌ای، سال دوم، شماره ۵.
- پارسایان، حمید (۱۳۷۶) حدیث پیمانه، پژوهشی در انقلاب اسلامی. قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
- پرتو، فتح‌الله (۱۳۹۲) سهم‌خواهی در فتنه‌ی سوریه، تهران: اندیشه راهبردی تبیین، دفتر فنی تولا.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۹۶) تحولات مرزها و نقش ژئوپلیتیک عربستان در منطقه غرب آسیا، تهران: نشر قومس.
- حاجی زاده، سیروس (۱۳۹۹) رهیافت جایگاه جمهوری اسلامی ایران در ترتیبات امنیتی منطقه، مجله سیاست دفاعی، سال بیست و نهم، شماره ۱۱۳.
- الرشید، مضاوی (۱۳۹۳) عربستان سعودی و جریان‌های اسلامی جدید، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- روشندل، جلیل (۱۳۷۴) اقداماتی برای اعتمادسازی در منطقه خلیج فارس، مجموعه مقالات ششمین سمینار خلیج فارس، تهران: مرکز مطالعات بین‌المللی صلح.
- قلی‌زاده، علی (۱۳۹۰) گداهای ژئوپلیتیکی و مناسبات اقتصادی ایران با قفقاز جنوبی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷) ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه عباس کاردان، تهران: نشر ابرار معاصر تهران.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۶۹) نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل، تهران: نشر قومس.
- کمپ، جفری (۱۳۹۵) جغرافیای راهبردی خاورمیانه، ترجمه سید مهدی حسینی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گلشنی، علیرضا (۱۳۹۳) نقش جمهوری اسلامی ایران در کیف ژئوپلیتیک غرب آسیا، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره هجدهم.
- لی‌نور، جی. مارتین (۱۳۸۳) چهره جدید امنیت قدرت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصریک تهران: پژوهشکده



مطالعات راهبردی.

متقی، ابراهیم (۱۳۷۸) تأثیر نظام های تابع بین المللی بر سیاست خارجی و الگوی مداخله گری قدرت های بزرگ، فصلنامه راهبرد، شماره ۱۷.

میر حیدر، دره (۱۳۷۷) ژئوپلیتیک: ارائه تعریفی جدید، تهران: فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱۳.
نکویی، سید احمد (۱۳۸۸) تأثیر برجسته شدن نقش و هویت شیعیان در جایگاه ایران در خاورمیانه، فصلنامه مطالعات منطقه ای جهان اسلام، سال دهم، شماره ۳۷.

هرسنی، صلاح الدین (۱۳۹۹) زمینه ها و عوامل شکل گیری پیمان نامه ابراهیم و تاثیر آن بر امنیت منطقه ای غرب آسیا، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، دوره یازدهم، شماره ۴۱.
هرسنی، صلاح الدین (۱۳۹۹) رادیکالیزه شدن سیاست غرب آسیا در راهبرد امنیتی عربستان، تهران: مرکز مطالعات صلح بین الملل.

یزدان فام، محمود (۱۳۹۰) تحولات جهان عرب: صورتبندی قدرت و هویت در خاورمیانه، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره ۵۲.

قیصری، نوراله (۱۳۹۳)، مکاتب امنیتی؛ نقدهای موجود و ضرورت طرح نگرشی نوین، آفاق امنیت، سال هفتم، شماره بیست و دوم، بهار، صص ۲۷ - ۵۵.

Arango, Tim and Kareem, Fahim (2014) Iraq Again Uses Sunni Tribesmen In Militant war, New York Times, January 20.

Blumi, Isa (2011) Chaos in Yemen: Societal Collapse and the New Authoritarianism, Routledge.

Buzan, Bary (2003) Regions and Powers International Structure, Review of International Studies, Vol. 22. No. 1.

Katezman, Kenneth (2010) Cultural norms and National security, Itnaca: Cornele university press.

Katezman, Kenneth (2013) Iran –Arabestan reletion, Congressionnal Reserch Service, August 13.

Miller, Benjamin (2007) States, Nations, and the Great Powers: The Sources of Regional War and Peace, Cambridge: Cambridge University Press.

Mackinder, H. J., "The Geographical Pivot of History", The Geographical Journal, Vol. 23, No.4, (April 1904), pp. 421–437.